

# ضرورت و شیوه

## کنترول

### در بین احزاب متـرقی کارگری

ضرورت این نبشته بنا بر عکس العمل بعضی از رفقای ما و تصور شان از حزب و کنترول حزبی بمیان آمده است. امید وارم رفقا این مطلب مختصر را نه تنها بخوانند بلکه قبل از خواندن آن هرگونه تصویری را که از کنترول های دولتی و یا حزبی به شیوه هائی که مرکزیت دران وزنه بیشتر داشته است از خاطر خود دور سازند.

عضویت در حزب داوطلبانه است. هر عضو حزب حق دارد در صورت نتوانستن و یا نرسیدن به کار و وظایف محوله و همچنان موافق نبودن با اهدافی که توسط حزب به پیش برده میشود، درخواست تعلیق و یا استعفای عضویت خود را به رهبری ارائه کند. این آزادی عمل برای هر رفیقی در بین احزاب مترقی کارگری وجود دارد. این عمل جرم نیست و نمیتواند سبب آن شود که عضو حزب مترقی کارگری با چنین عملی از حزب ترد و یا دشمنی حزب را برای خود سبب شود. ارتداد خاصه احزاب مترقی نیست. احزاب پیش رو و مترقی با این کلمه نا آشنا است. زیرا انسان مانند هر پدیده دیگر در تکامل است و موجودی است متفکر، تفکر است که انسان را به این طرف و یا آن طرف پیوند میزند. تفکر است که میتواند زمانی کهنه باشد و زمانی بالنده و جهش مند. ما نمیتوانیم با جبر کسی را به تفکر غیر از آنچه دارد بکشانیم و اگر هم این امکان برای ما میسر شود و ما چنین کاری را بکنیم بجز آنکه خود را فریب داده ایم کار دیگری را نکرده ایم و حتی به امر راهی که میرویم خیانت ورزیده ایم. دکتاتوری پرولتاریا میتواند وسایل تولید را از ملکیت یک طبقه به طبقه دیگر جبراً انتقال دهد، اما به هیچ صورتی تفکر شخص را نمی تواند جبراً از او بگیرد. برای این کار تربیه و زمان لازم است. این تربیه نیز نمی تواند اجباری و با عمل قهریه همراه باشد، در غیر آن همان خود فریبی کار دیگری نیست.

در احزاب مترقی کارگری همانطوریکه هر عضو حزب داوطلبانه به حزب افتتخار عضویت پیدا میکند. آگاهانه تمام مرام و اساس حزب را پذیرا میشود. بنا بران داوطلبانه مکلفیت های خود را میپذیرد. هر گاهی آنرا خارج توان و یا خارج تفکر خود می یابد میتواند از آن فاصله بگیرد و یا قطع رابطه کند. میتواند دوباره به حزب مراجعه کند اما با قبول آن زمانیکه از دست داده است.

اما اگر عضو حزب به این کار دست نزند و عملاً "برعلیه مصالح حزب که همانا تخلف از مرامنامه و اساسنامه حزب است در داخل حزب به رویا رویی بر خیزد، این کارش تخلف و قابل بررسی است. اینجاست که کنترل عرض اندام میکند تا عضو حزب بشکل خود سرانه و شخصی از طرف شخص یا مقامی مورد اذیت و آزار قرار نگرفته بلکه با ترازوی معیار های حزبی عمل رفیق سبک و سنگین شده و از آن عمل نتیجه ئی کشیده میشود تا با تخلفش موازنه داشته باشد. یعنی کنترل در احزاب مترقی تنها مرجع تطبیق احکام زورمندان نه بلکه مدافع هر عضو حزب و مراقب اعمال هر عضو حزب است. اگر کنترلر حزب چنین آگاهی را نداشته باشد وسیله ئی است بی روح و چشم کوری است که حزب را هیچ کمکی کرده نمیتواند. کنترل چشم و گوش حزب است. هر گاهی تشخیص نادرست بکند حزب را به مریضی دچار و دفع و جذب آنرا مختل و به سوی نابودی میکشاند.

رفقا! کنترل به معنی دوسیه سازی و دسیسه سازی نیست. کنترلر ان نیز اعضای ساده و عادی حزب اند. همانطوریکه منشی عمومی یک حزب مترقی، عضو ساده و عادی حزب است. آنچه را که اعضای حزب به یک یا چند عضو خود عاریت میدهد به معنی بالا کشیدن نیست بلکه به معنی مسئولیت سپردن به همان عضو است که کاملاً "موقتی و گذرا است. (بنا بر آن عقده گرفتن به امر ساده که خود شخص منتخب نزد این یا آن شخص دوسیه دارد او چطور میتواند دیگران را کنترل کند؟ حرفی است ساده گانه و دور از تعمق، میتوان رأی مخالف داد اما نمیتوان بر علیه تصمیم اکثریت به سبوتاژ و تبلیغات سوء دست یازید) ما بسوی هدف بزرگی روانیم که همانا ساختن جامعه بدون طبقات و انسان عالی است، اگر ما خود افکار خود را منزله ازین کج فکریها نسازیم تلاش و کار بدون وقفه و شبا روزی ما به ما حیثیت و شخصیت نمیسازد. در حقیقت اعضای حزب مترقی هریک به ذات خود باید یک کنترلر باشد. که این کنترلر از شخص خودش شروع و تا ساختن جامعه دارای اخلاق عالی به نزدیک ترین و دور ترین رفقای هم رزمش سرایت و حاکمیت دارد. کنترلر و یا کنترلر ان اگر تمام اعضای حزب را مراقبت و کنترل مینماید خود از جانب همه اعضای دیگر حزب در معرض کنترل قرار دارد. یعنی خود با تمام اعضای حزب جواب ده است. پس کنترلر ان بیشتر از هر عضو دیگر حزب در معرض و محراق توجه حزب و اعضای آن قرار دارند.

بعضی ها رفقای هم رزم خود را صاحب صلاحیت جهت کنترل کردن نمیدانند. در حالیکه در یک حزب مترقی طوریکه قبلاً" نوشتم هر عضو حزب کنترلر خود و تمام اعضای حزب است. حزب بدنه ما است. ما هر کدام مسئولیت و وظیفه پاک نگه داشتن و صحتمندی حزب خود را داریم، هیچ یک از اعضای حزب ازین مسئولیت نمیتوانند شانه خالی کنند. شیوه تخریب کاری

و پخش مفاهیم عقده مندانه بر علیه رفقای هم‌رزم در داخل و بیرون از حزب شیوه کار یک مارکسیست که هدف خود را اعتلای سطح عالی اخلاق بین جامعه انسانی قرار داده است دور از سرخط زرین این مکتب است. خود خواهی مرضی است که بدبختانه در روند مارکسیستی جایی ندارد. یعنی با این شیوه نمیتوان این مکتب را به دوران انداخت چه رسد به اینکه این مکتب را به موفقیت نایل ساخت. حقایق تلخ درین مکتب گواه دور ریختن خود خواهان و خود کامه گان به نیستی است ولو این دور ریختن به اضمحلال خود این روند بانجامد. یعنی شیوه کار این مکتب فلسفی طوری ریخته شده است که خود بخودی مخالفین توده ها و خود خواهان را در روند کاری خود نمیپذیرد. برخلاف آنچه ستالین نوشته است که: "کمونیستان از قماش ویژه اند و از مصالح خاصی برش یافته اند." کمونیستان آن اکثریت جامعه اند که از درون جامعه برای هدف والائی برخاسته اند هر آن عملی که این هدف را انحرافی ببیند و یا انحرافی طی کند در چرخ بی امان این روند فلسفی به تفاله مبدل میگردد. آنها هیچ کاری را برای انحراف این آرمان والا کرده نمیتوانند. اما دوره ئی را که انسان بتواند به زودی از آن ورطه هولناک خارج شود به درازا میکشاند. پس کسانی که با چنین شیوه های ترمز کننده اهداف والای مکتب جامعه بی طبقات را به کندی و عقب میرانند دشمن آن اند. این دشمن اگر در بین مارکسیست های با هدف قرار گیرد بدتر از آن است که مانند تماشا بینان از دور سنگ به راه مبارزین نثار میکنند. خلاصه میتوان نوشت که هر روشن فکری دارای نواقص اساسی است که همانا خارج بودن از طبقه اصلی انقلابی است. نواقص فکری ما روشن فکران به حدی زیاد است که هرآن میشود تغییر موضع داده حتی تا سرحد دشمن صفوف رزمنده پرولتاریا سر بدر آریم. با این خصوصیت و خاصیت قشری خود هیچکدام حق نداریم ادعای آنرا براه اندازیم که من و یا ما کسانی هستیم که عیناً مانند کارگر مزد بگیر عقب ماشین حقایق را با گوشت و پوست خود احساس کرده و خود از آن جمله ایم. نه رفقا! ما وظیفه روشن گری داریم و ازین بالا تر اگر پا فرا مینهیم باید طبقه کارگر روی آن صحنه بگذارد، در غیر آن ما نمیتوانیم خود را جای طبقه جا زنیم. به این لحاظ ما امانت دارانی بیش نیستیم. امانت داران باید بسیار تحت نظارت طبقه کارگر باشند و یا تحت نظارت قشر روشن گر بصورت دسته جمعی، ورنه سپردن این امانت به طبقه اصلی هر آن روشنفکر را وسوسه نموده و چه بسا که امکانات دست داشته خود را به سوی مالکیت جدید سرمایه بکار نبرد. با این مختصر خواستم روشن کنم که رفقا! هر یکی از شما این اساسات را بهتر از من میدانید، هدف من ازین یاد آوری تنها تکرار احسن و یاد آوری موقعیت ماست تا فراموش ننموده مانند گذشته گان قشر نا مطمئن خود را جای طبقه قرار ندهیم و هر عمل نادرست خود را به جای قیام پرولتاریا جا زنیم. سر سپرده ترین روشنفکران انقلابی با آنکه خود سهم اساسی انقلابهای کارگری را به شانه برده اند اما هیچ گاه خود را جای طبقه جا نزده اند. بر ماست تا درین گام های ابتدائی که بر میداریم موقعیت خود

را درست بدانیم و از کاه خود کوهی نسازیم. این جاست که شرایط مارا مجبور میسازد تا مراقب همدیگر باشیم و مقدار خود را بشناسیم. در بین یک حزب طراز نوین کنترل این وظایف را به عهده دارد :

### اول کنترل:

۱. متعهد به آرمانهای طبقه کارگر باشد.
۲. اصول مرامی و اسنامه حزب را بداند.
۳. تصامیم حزب را آگاهی داشته باشد.
۴. به تصامیم حزبی موافقت داشته باشد.
۵. خویشتندار با استقلال نظر و قاطع باشد.
۶. مدافع حزب و اعضای حزب باشد.

### دوم وظایف:

۱. بررسی وظایف سپرده شده حزب که میتواند اینها باشد :
  - a. تخلفات مرامی و اساسنامه حزب.
  - b. شکایاتیکه به مقامات بالائی حزبی سپرده شده باشد.
  - c. بررسی و اجرای وظایفی که بشکل کار روتین به کنترل حزبی محول میگردد.
۲. بررسی شکایات رسیده به شعبه کنترل حزبی :
  - a. شکایات اعضای حزب که نتیجه را شعبه کنترل به اطلاع شکایت کننده میرساند.
  - b. شکایات گروهی و یا غیر اعضای حزب که کنترل بررسی و رهبری در آن مورد فیصله و در مورد اطلاع آن تصمیم میگیرد.

تصامیم جزائی توسط کمیسیونی که از جانب شعبه کنترل پیشنهاد و رهبری در آن مورد صحه می گزارد اتخاذ گردیده و از جانب شعبه کنترل کتبی و یا شفاهی به عضو حزب ابلاغ میگردد. در صورت نشر تصمیم جزائی کمیسیون کنترل حزبی باید نظر صریح بدهد در غیر آن هیچ تصمیم جزائی به نشر در جریده و یا سایت حزبی صورت نمیگیرد.